

## بررسی آموزه «گناه ذاتی» از منظر کتاب مقدس

سیدمصطفی حسینی / دانش‌پژوه دکتری کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام  
seedmostafa@yahoo.com

پذیرش: ۹۵/۹/۲

دریافت: ۹۵/۳/۲۹

### چکیده

آموزه «گناه ذاتی» یکی از مهم‌ترین باورهای مسیحیان است و نقش آن در مسیحیت کنونی، اساسی و بنیادی است. متن کتاب مقدس به عنوان یکی از دلایل و مستندات مهم این آموزه محسوب شده است. بنابراین، بررسی این آموزه از منظر کتاب مقدس، امری ضروری و مهم تلقی می‌شود. در میان متن‌های کتاب مقدس، که در تأیید آموزه «گناه ذاتی» استفاده شده، عبارت ۱۲:۵ «رساله به رومیان» جایگاه مهمی دارد و مطمح نظر بسیاری از متألهان مسیحی قرار گرفته است.

در بررسی انجام‌گرفته، مشخص شد علاوه بر پاسخ‌هایی که به این متون داده شده، تفاسیر دیگری نیز از این متن‌های کتاب مقدس وجود دارد که بر آموزه «گناه ذاتی» منطبق نمی‌گردد. از سوی دیگر، می‌توان به عباراتی از کتاب مقدس اشاره کرد که با این آموزه هم‌نوا نیستند. در این نوشتار، تلاش شده است تا هر دو دسته از متون (متونی که در حمایت این آموزه وجود دارد و متونی که با آن ناسازگار است) بررسی شود.

**کلیدواژه‌ها:** گناه ذاتی، کتاب مقدس، رساله به رومیان، پولس، آدم علیه السلام.

## مقدمه

متون دیگری نیز از کتاب مقدس وجود دارد که بر این آموزه و لوازم آن منطبق نمی‌گردد و موجب شده است تا بسیاری، به وجود آموزه «گناه ذاتی» در کتاب مقدس با دیده تردید بنگرند. بنابراین، کنار هم قرار دادن این دو دسته از متون (مخالفان و موافقان) می‌تواند جالب توجه باشد.

این نوشتار در پی آن است تا متون موافقان و مخالفان را درباره انتساب آموزه «گناه ذاتی» به کتاب مقدس بررسی کند. بنابراین، ابتدا دلایل انتساب این آموزه به کتاب مقدس ذکر می‌شود و سپس پاسخ‌ها و تفاسیر دیگری که از این متون شده است، بیان می‌گردد. در بخش دیگر نیز عباراتی از کتاب مقدس ذکر و تشریح می‌شود که با این آموزه ناسازگارند.

### مستندات انتساب آموزه «گناه ذاتی» به کتاب مقدس

برخی از عباراتی که در این زمینه الهی دانان مسیحی بدان استناد کرده‌اند، مربوط به عهد قدیم و برخی مربوط به عهد جدید است. در این بخش، ابتدا عبارات عهد قدیم و سپس عبارات عهد جدید ذکر می‌شود. قبل از وارد شدن به این بحث، ذکر دو نکته ضروری است:

اول. در بسیاری از منابع الهیاتی مسیحیت، تنها به برخی از عبارات‌های کتاب مقدس که از اهمیت بیشتری برخوردار است، اکتفا شده است (دائرةالمعارف الهیات، ۱۹۸۲، مدخل گناه ذاتی).

دوم. علاوه بر عباراتی که در ادامه ذکر خواهد شد، نکات مشابه دیگری نیز وجود دارد که برای رعایت اختصار، از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم (ر.ک: تنانت، ۱۹۰۳، ص ۱۰۱-۱۰۳).

مطابق اعتقاد مسیحیان، حضرت آدم علیه السلام و حوا پس از خلقت، به باغ عدن منتقل شدند و به آنها اجازه داده شد تا از تمام نعمت‌ها بجز ثمره یکی از درختان استفاده کنند. آنها با اینکه پاک و مقدس آفریده شده بودند، از میوه شجره معرفت نهی شده، خوردند و این موجب شد تا از مقام خود سقوط کنند و مواهب آسمانی خود را از دست بدهند. این گناه نه تنها آنان را گرفتار کرد، بلکه تمام اعیان ایشان را نیز آلوده و پلید گردانید. بدین‌رو، تمام انسان‌هایی که وارد این جهان می‌شوند، وارث گناه آدم علیه السلام و حوا هستند و همراه ماهیتی آلوده و گناه‌آلود پا به عرصه وجود می‌گذارند. به این ذات آلوده و گناه‌آلود، که میراث انسان نخستین است، «گناه ذاتی» می‌گویند.

برخی از عبارات کتاب مقدس مهم‌ترین دلایلی هستند که مسیحیان در اثبات این آموزه مهم بدان‌ها استناد می‌جویند و پولس نقش مؤثری در تلقی آموزه «گناه ذاتی» از کتاب مقدس داشته است. رساله‌های او، به‌ویژه «رساله به رومیان»، در این زمینه توجه بسیاری از بزرگان مسیحی را برانگیخته است. همچنین عبارت ۱۲:۵ این رساله، مهم‌ترین عبارت کتاب مقدس بر این آموزه دانسته شده و در بسیاری از منابع الهیاتی مسیحی به آن اشاره شده است. غیر از این عبارت، متون دیگری نیز از کتاب مقدس وجود دارد که به نحوی در تکمیل فرایند آموزه «گناه ذاتی» نقش داشته است؛ از داستان گناه نخستین تا همگانی دانستن گناه و فساد ذاتی انسان و قیاس‌هایی که بین آدم علیه السلام و مسیح صورت گرفته و فدیة بودن مسیح در ازای گناه ذاتی انسان، همه و همه در تأیید این آموزه مورد استناد قرار گرفته‌اند.

اما برخی صاحب‌نظران مسیحی تفاسیر دیگری از این متون ارائه می‌دهند که کتاب مقدس بودن آموزه «گناه ذاتی» را با چالشی مهم مواجه می‌سازد. علاوه بر این،

### ۱. عهد قدیم

و وی را به نزد آدم آورد... و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند.

و مار از همه حیوانات صحرا، که یهوه خدا ساخته بود هشیارتر بود، و به زن گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می خوریم، لیکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت: از آن مخورید و آن را لمس نکنید؛ مبادا بمیرید! مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش نما و درختی دل پذیر و دانش افزا، پس از میوه اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آن گاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگ های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند... و یهوه خدا آدم را ندا درداد و گفت: آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟... و به آدم گفت: چون که سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس به سبب تو، زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه های صحرا را خواهی خورد. و به عرق پیشانی ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی که از آن گرفته شدی؛ زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت (پیدایش، ۲: ۷-۲۵ و ۳: ۱-۱۹).

دسته دوم: برخی مطالب عهد قدیم بیانگر آن است که انسان ها از زمانی که در رحم مادران خود هستند،

به طور کلی، می توان گفت: در عهد قدیم، متنی که به روشنی توان ساختن آموزه «گناه ذاتی» را داشته باشد، وجود ندارد. همچنین نمی توان در آن کلامی را یافت که به ارتباط گناه آدم عليه السلام و سایر انسان ها اشاره کرده باشد. اما در عین حال، مطالبی در آن وجود دارد که به نحوی اندیشه گناه موروثی را تأیید می کند. از جمله این مطالب، می توان به همگانی بودن گناه، گنه کار بودن انسان از هنگام تولد، تلقی نیروی خارجی و مجزا از گناه و تصور شرارت آمیز بودن انسان اشاره کرد (تنانت، ۲۰۰۳، ج ۷، ص ۵۵۸). این مطالب را به همراه اصل داستان «گناه نخستین»، که منشأ آموزه «گناه ذاتی» است، می توان به عنوان مستندات عهد قدیم بر این آموزه دانست و آنها را در دسته های ذیل بیان کرد:

دسته اول: اصل داستان «گناه نخستین» که در «سفر پیدایش» ذکر شده است:

یهوه خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید... و یهوه خدا باغی در عدن به طرف مشرق عرس نمود و آن آدم را، که سرشته بود در آنجا گذاشت. و یهوه خدا هر درخت خوش نما و خوش خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را... پس یهوه خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید. و یهوه خدا آدم را امر فرموده، گفت: از همه درختان باغ بی ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری؛ زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد. و یهوه خدا گفت: خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم... پس زنی بنا کرد

برای نمونه، در کتاب «جامعه» آمده است: «... و اینکه دل بنی آدم از شرارت پر است و مادام که زنده هستند، دیوانگی در دل ایشان است...» (جامعه، ۳:۹). و در کتاب «ارمیای نبی» بیان شده: «دل از همه چیز فریبنده تر است و بسیار مریض است. کیست که آن را بداند؟» (ارمیای نبی، ۹:۱۷). در جمع بندی مطالب فوق، می توان گفت: عهد قدیم در این عبارات، از انسان با عباراتی نظیر «شورر، نفسانی، گمراه و متقلب» یاد می کند و گناه را امری همگانی می داند؛ گویی ذات انسان ناپاک و آلوده به گناه است و بدین روی، طبیعتی شرورانه پیدا کرده است (ادواردز، ۱۸۲۸، ص ۱۴۱ و ۱۵۷). اثبات طبیعت شرورانه و همگانی بودن گناه برای انسان، هرچند بیانگر تمام آموزه «گناه ذاتی» نیست، اما یکی از مقدمات ضروری و مهم آن، یعنی ناپاکی و آلودگی ذاتی انسان و در نتیجه گناه کاری همگانی را اثبات می کند و این می تواند در تأسیس آموزه «گناه ذاتی» نقشی قابل توجه داشته باشد.

## ۲. عهد جدید

در عهد جدید، تکیه اصلی بر سخنان پولس است و سخنان او به عنوان یکی از مراجع اصلی و مهم آموزه «گناه ذاتی» در کتاب مقدس محسوب می شود (ر.ک: کانیگهام، ۱۹۵۹، ص ۱۹۰). در شورای «ترنت» نیز بر این مسئله تأکید شده است که اعتقاد به آموزه «گناه ذاتی» ریشه در تعالیم پولس دارد (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۷۴). پولس در بخشی از رساله هایش به صراحت، به ارتباط گناه کاری انسان با گناه و خطای آدم می پردازد (تنانت، ۲۰۰۳، ج ۹، ص ۵۵۹). این بخش از رساله های او، که به عنوان مستندات عهد جدید بر آموزه گناه ذاتی محسوب می گردد، عبارت است از:

الف. رساله به رومیان: در این رساله، به ویژگی های اساسی

گناه آلودند و در هنگام تولد و طفولیت نیز همراه بی تقوایی و سفاکتند. برای مثال، در کتاب «مزامیر»، حضرت داود علیه السلام در عبارتی به آلودگی قبل از تولد اشاره می کند: «اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آستن گردید» (مزامیر، ۵:۵۱). همچنین مشابه همین عبارت در بابی دیگر از کتاب «مزامیز» ذکر شده است: «شیران از رحم منحرف هستند، از شکم مادر دروغ گفته، گمراه می شوند» (مزامیر، ۳:۵۸). در کتاب «ایوب» نیز به ناپاکی فرزندان تازه به دنیا آمده، اشاره شده است: «کیست که چیز ظاهر را از چیز نجس بیرون آورد؟ هیچ کس نیست» (ایوب، ۴:۱۴). در زمینه ضرورت اطفال نیز می توان به عبارات ذیل تمسک کرد: «حماقت در دل طفل بسته است» (امثال سلیمان، ۱۵:۲۲). یا در «سفر پیدایش» آمده: «خیال دل انسان از طفولیت بد است» (پیدایش، ۲۱:۸).

دسته سوم: در این دسته، عباراتی از عهد قدیم قرار دارد که نشان می دهد تمام انسان ها فاسد و پلید هستند:

خدا از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا ببیند که فهیم و طالب خدایی هست. همه ایشان مرتد شده، با هم فاسد گردیده اند. نیکوکاری نیست یکی هم نی (مزامیر، ۳:۵۳-۲).

مشابه همین عبارت در بابی دیگر از همین کتاب ذکر شده است (همان: ۳:۱۴). در کتاب «ایوب» نیز به فساد انسان ها اشاره شده است:

انسان چیست که پاک باشد، و مولود زن که عادل شمرده شود؟! اینک بر مقدسان خود اعتماد ندارد و آسمان ها در نظرش پاک نیست. پس از طریق اولی، انسان مکروه و فاسد که شرارت را مثل آب می نوشد (ایوب، ۱۴:۱۵-۱۶).

دسته چهارم: در دسته آخر، عباراتی وجود دارد که نشان می دهد دل انسان دچار مریضی، شرارت و گناه است.

(که نماینده انسان‌ها بود) از فرمان خداوند، تمام نسلش گرفتار همان نافرمانی او شدند (باتریک، ۱۹۹۵، ج ۹، ص ۴۶۲). همچنین پولس در این عبارات، مقایسه‌ای بین حضرت آدم و حضرت مسیح انجام داده و عمل آدم عليه السلام را منجر به ورود سایر انسان‌ها به گناه و گناه‌کاری دانسته و عمل مسیح را عملی فرض کرده که منجر به ورود عدالت به جهان و عادل شدن انسان‌ها شده است.

ب. رساله به قرنتیان: مشابه همین دسته از عبارات در رساله به قرنتیان نیز آمده و در آنجا مر را ناشی از عمل آدم عليه السلام، و زنده شدن را به فعل مسیح نسبت داده است: «زیرا چنان‌که به انسان موت آمد، به انسان نیز قیامت مردگان شد. و چنان‌که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت» (اول قرنتیان، ۱۵: ۲۱-۲۲). همچنین در همین رساله، به موضوع همگانی بودن گناه و گمراهی نیز اشاره شده است: «چنان‌که مکتوب است که کسی عادل نیست یکی هم نی. کسی فهیم نیست. کسی طالب خدا نیست. همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست، یکی هم نی» (همان، ۳: ۱۰-۱۲). مشابه همین تعبیر در جایی دیگر از همین رساله آمده است: «یعنی عدالت خدا که به وسیله ایمان به عیسی مسیح است به همه و کل آنانی که ایمان آورند؛ زیرا که هیچ تفاوتی نیست؛ زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند» (همان، ۳: ۲۲-۲۳).

ج. رساله به افسسیان: «و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید که در آنها قبل رفتار می‌کردید بر حسب دوره این جهان، بر وفق رئیس قدرت هوا؛ یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می‌کند، که در میان ایشان، همه ما نیز در شهوات جسمانی خود، قبل از این زندگی می‌کردیم و هوس‌های جسمانی و افکار خود را به عمل می‌آوردیم و طبعاً فرزندان غضب بودیم؛

مسیحیت اشاره شده (پترسن، ۱۳۸۴، ص ۷۲) و در عین حال، یکی از دلایل مهم وجود آموزه «گناه ذاتی» در کتاب مقدس، در رساله پولس به رومیان آمده است (آکوئیناس، ۲۰۰۶، ص ۱۲۱؛ تنات، ۱۹۰۳، ص ۲۵۱):

لهذا، همچنان‌که به وساطت یک آدم، گناه داخل جهان گردید و به گناه موت؛ و به این‌گونه، موت بر همه مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند... و نه چنان‌که خطا بود، همچنان نعمت نیز باشد؛ زیرا اگر به خطای یک شخص بسیاری مردند، چقدر زیاده فیض خدا و آن بخششی که به فیض یک انسان، یعنی عیسی مسیح است، برای بسیاری افزون گردید...؛ زیرا اگر به سبب خطای یک نفر و به واسطه آن یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می‌پذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد به وسیله یک؛ یعنی عیسی مسیح.

پس همچنان‌که به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات؛ زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید. اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود. لیکن جایی که گناه زیاده گشت، فیض بی‌نهایت افزون گردید، تا آنکه چنان‌که گناه در موت سلطنت کرد، همچنین فیض نیز سلطنت نماید به عدالت برای حیات جاودانی به وساطت سرور ما عیسی مسیح (رومیان، ۵: ۱۲-۲۰).

پولس در این عبارات، مر همگانی بشر را ناشی از گناه آدم عليه السلام دانسته است. به اعتقاد وی، در نتیجه سرپیچی آدم

چنان‌که دیگران» (افسیان، ۳:۱-۲).

سوم سفر پیدایش بود. با بررسی این عبارات، روشن می‌شود که نمی‌توان فساد یا آشفتگی ذاتی انسان را حاصل گناه آدم عليه السلام و حوا دانست؛ زیرا صحبتی از انتقال این گناه به نسل‌های بعدی آنان نشده، حتی گناه قایل - فرزند آدم - بی‌ارتباط با گناه نخستین دانسته شده است. علاوه بر این، هیچ معنی از موهبت‌های الهی برای انسان‌ها بیان نشده است. بنابراین، داستان مزبور تنها اثبات‌کننده سقوط آدم عليه السلام و حوا است و ارتباطی با انسان‌های دیگر ندارد (تنانت، ۲۰۰۳، ج ۹، ص ۵۵۸) تا بتوان آموزه «گناه ذاتی» را از آن نتیجه گرفت.

۲. بسیاری از عبارات عهد قدیم از کتاب‌های «مزامیر» و «ایوب» و «امثال سلیمان» نقل شده است. از آنجاکه این کتاب‌ها به صورت شعر هستند و زبان شعر، استعاره‌ای و کنایه‌ای است، نمی‌توان معنای تحت‌اللفظی آن را منظور قطعی نویسنده این کتاب‌ها دانست. بنابراین، می‌توان برای این عبارات، معنایی استعاره‌ای و کنایه‌ای در نظر گرفت (ر.ک: پاننبر، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۲۳۲؛ اور استریت، ۱۹۹۳، ص ۱۳-۱۴). علاوه بر این، اگر مقصود را معنای تحت‌اللفظی فرض کنیم، در این صورت، ناسازگاری‌های روشنی بین برخی موارد به وجود می‌آید. برای مثال، اگر مراد از عبارت ۵:۵۱ «مزامیر» را همان معنای ظاهری بدانیم و معتقد شویم انسان از کودکی گناه‌کار است، در این صورت، طبق عبارت ۷:۵۱ «مزامیر»، «مرا با زوفا پاک کن تا ظاهر شوم. مرا شست و شو کن تا از برف سفیدتر گردم» نیز باید معتقد شویم که «زوفا» (نام گیاهی است) گناه را پاک می‌کند. همچنین در عبارتی دیگر از کتاب «ایوب» آمده است: «برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشت» (ایوب، ۲۱:۱)، حال اگر معنای تحت‌اللفظی را مراد بدانیم، باید بگوییم: ایوب عليه السلام معتقد است: در نهایت، به رحم مادر

پولس در این عبارات اشاره می‌کند: مسیحیان قبل از آمدن مسیح، در خطاها و گناهان مُرده بودند. بنابراین، همه تا قبل از آمدن مسیح، گناه‌کار و اسیر شهوات جسمانی بودند و زیر فشار غضب الهی قرار داشتند.

برخی از سخنان یوحنا نیز در این زمینه مطمح نظر قرار گرفته است. او از یک سو، بر محبت خداوند و دادن فرزند خود در این راه اشاره می‌کند: «زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردهد، بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا، ۱۶:۳). از سوی دیگر، او بر لزوم ایمان بر مسیح و اثبات حیات برای شخص ایمان‌آورنده تأکید دارد: «آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد، و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می‌ماند» (یوحنا، ۳۶:۱۸) و «آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد حیات را نیافته است» (اول یوحنا، ۵:۱۲). با توجه به سخنان یوحنا، می‌توان گفت: حیات جدید و لزوم ایمان به مسیح، زمانی معنا پیدا می‌کند که انسان‌ها گرفتار گناه ذاتی شده باشند. بنابراین، مسیح خود را فدای گناه انسان می‌کند تا با ایمان به او، غضب الهی محو گردد (تیسن، بی تا، ص ۲۰۴).

### پاسخ به دلایل ارائه شده

پس از ذکر دلایل انتساب آموزه «گناه ذاتی» به کتاب مقدس، حال نوبت پاسخ‌هایی است که به این دلایل داده شده است. این پاسخ‌ها را در دو بخش عهد قدیم و عهد جدید ذکر می‌کنیم:

#### الف. عهد قدیم

۱. اولین دلیل بر این آموزه، داستان بهشت عدن در باب

آگوستین ترجمه لاتینی این آیه را دیده و نتوانسته است تفسیر صحیحی از اصل آن ارائه دهد. به نظر می‌رسد با تأمل در زبان اصلی (یونانی) «رساله پولس»، متوجه می‌شویم پولس در این عبارت، در صدد بیان این مدعا نبوده که همه انسان‌ها در آدم عليه السلام گناه کردند و پیامد آن مر برای همه انسان‌هاست. بنابراین، آگوستین به اشتباه گمان می‌کرد که عبارت پایانی این رساله (in whom) به یک انسان، یعنی آدم عليه السلام بازمی‌گردد، و نتیجه می‌گیرد که سقوط آدم عليه السلام نه تنها مر را برای جهان به بار آورد، بلکه باعث گناه جهان نیز شد (کواین، ۱۹۹۸، ج ۸، ص ۷۹۳). به همین سبب، یکی از تفاسیری که برای عبارت ۱۲:۵ «رساله رومیان» شده، گناهان شخصی انسان‌هاست. توضیح بیشتر اینکه چون همه ما انسان‌ها به صورت شخصی مرتکب گناه می‌شویم، همان خسارتی را که آدم عليه السلام دید، ما هم می‌بینیم. بنابراین، این بند چنین ترجمه می‌شود که چون همه مرتکب گناه شده‌اند، مر سراغ آنها می‌آید (اریکسون، ۱۹۹۰، ص ۶۳۷).

ب. درباره دلیل ۱۹:۵ «رساله به رومیان» نیز گفته شده که پولس از مجازگویی استفاده کرده و گناه کاران را به جای افراد فانی قرار داده است. بدین‌روی، تفسیر جدیدی از این فقره مطرح خواهد شد: «زیرا همان‌گونه که به خاطر نافرمانی یک نفر، عده زیادی به حالت فناپذیری، که حالت گناه کاران است، محکوم شدند، همان‌طور با اطاعت یک نفر، تعداد زیادی پرهیزگار خواهند شد؛ یعنی دوباره به زندگی بازمی‌گردند؛ چنان‌که گویا اصلاً گناه کار نبودند.» بنابراین، باید گفت: در این صورت، نافرمانی آدم عليه السلام موجب فناپذیری نسلش شده است، نه گناه کاری (کواین، ۱۹۹۸، ج ۸، ص ۷۹۴).

تفسیر دیگری نیز در این زمینه ارائه شده و منظور پولس را در این‌گونه عبارات، صرف «امکان» دانسته

باز خواهد گشت! آیا می‌توان چنین معنایی برای این سخن ایوب عليه السلام در نظر گرفت؟

نمونه دیگر در عبارتی است که به عنوان شاهدی بر صحت آموزه گناه ذاتی ذکر شده: «شریران از رحم منحرف هستند. از شکم مادر دروغ گفته، گمراه می‌شوند» (مزامیر، ۳:۵۸). اگر معنای تحت‌اللفظی این عبارت را در نظر بگیریم، در این صورت، ادعا کرده‌ایم که اشخاص بدکار قادر بودند تا در شکم مادرشان دروغ بگویند! بنابراین، حمل این موارد بر معنای تحت‌اللفظی، کار ساده‌ای نیست و مشکلاتی در پی دارد (ر.ک: اور استریت، ۱۹۹۳، ص ۱۳-۱۴).

۳. علاوه بر این، به نظر می‌رسد در بسیاری از این موارد (که کتاب مقدس به گناه کاری عمومی انسان‌ها اشاره می‌کند) کتاب مقدس خبر از وضع موجود انسان می‌دهد. برای مثال، درباره عبارت ۴:۱۴ از کتاب «ایوب»، گفته شده است: این عبارت نشان از وضعیت شکننده و میرا بودن انسان می‌دهد، نه اینکه بر نجاست باطنی انسان دلالت کند (توکلی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲).

۴. دلیل دیگر بر ناکافی بودن سخنان عهد قدیم بر آموزه «گناه ذاتی»، عملکرد یهودیان است. یهودیان با اینکه عهد قدیم و مضامینش را قبول دارند، اما هرگز گناه آدم عليه السلام را متوجه دیگران ندانسته، معتقد به آموزه گناه ذاتی نشدند.

#### ب. عهد جدید

۱. درباره عبارات ۱۲:۵ و ۱۹:۵ «رساله به رومیان»، که از دلایل مهم این آموزه محسوب می‌شود، می‌توان گفت:

الف. برخی از محققان تفسیر آگوستین از عبارت ۱۲:۵ «رساله رومیان» را (یعنی: همان برداشت گناه ذاتی از آن) تفسیری نادرست می‌دانند؛ زیرا به اعتقاد آنان،

هستند که قبل از تغییر کیششان به مسیحیت، مرتکب هرگونه گناه، تجاوز و شرارت شده‌اند. بنابراین، منظور از «ماهیت» در این عبارات، ذات و ماهیتی است که انسان پس از اعمال خود، آن را برای خود به وجود آورده است. شاهد بر اینکه نمی‌توان واژه «طبیعت» در این عبارت را به معنای «طبیعت هنگام تولد انسان» گرفت، عبارتی دیگر از خود پولس است: «زیرا هرگاه امت‌هایی که شریعت ندارند کارهای شریعت را به طبیعت بجا آرند، اینان هرچند شریعت ندارند، برای خود شریعت هستند» (رومیان، ۲: ۱۴). بنا بر این عبارت، پولس می‌گوید: طبیعت انسان او را وادار به انجام قوانین شریعت می‌کند و این با فرض اینکه مراد از واژه «طبیعت» را در عبارت افسسیان «طبیعت از هنگام تولد» بگیریم، ناسازگار است؛ زیرا طبیعت گناه‌آلود نمی‌تواند سبب انجام شریعت توسط شخص گردد (اور استریت، ۱۹۹۳، ص ۱۳-۱۴).

۴. آنچه از یوحنا در دلالت بر آموزه «گناه ذاتی» نقل شد، نیز همراه با مشکلاتی است. یکی از شاخصه‌هایی که این سخنان برای دلالت بر آموزه «گناه ذاتی» نیاز دارد، این است که زندگی و مر مسیح به خاطر کفاره گناه ذاتی انسان‌ها دانسته شود. اما برخی صاحب‌نظران مسیحی مخالف چنین دیدگاهی هستند (میشل، ۱۳۷۷، ص ۸۲). برای مثال، آبلارد زندگی و مر مسیح را تنها به عنوان الگویی مناسب برای زندگی پارسایانه می‌داند، نه برای کفاره شدن گناهان ذاتی ما (ر.ک: لین، ۱۳۸۰، ص ۱۸۲؛ مک‌گراث، ۱۳۹۲، ص ۵۷۳).

### جمع‌بندی دلایل و پاسخ‌ها

با توجه به دلایل استناد آموزه «گناه ذاتی» به کتاب مقدس که ذکر شد، می‌توان آنها را در چند عنوان کلی قرار داد:

۱. گناه همگانی انسان‌ها؛

است. به عبارت دیگر، همان‌گونه که مسیح برای انسان امکان زندگی را فراهم آورد، آدم عليه السلام نیز امکان گناه و مر را فراهم کرده است (مک‌کواری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴).

ج. نکته مهم دیگر درباره «رساله به رومیان»، ابهام عبارات پولس است. این ابهام به گونه‌ای است که می‌توان هر کدام از نظریات متفاوت کلیسا در قرون ابتدایی میلادی نسبت به آموزه «گناه ذاتی» را بر آن منطبق کرد. همچنین در این عبارات، هیچ اشاره‌ای به چگونگی انتقال گناه نخستین به سایر انسان‌ها و کم و کیف آن نشده است (تنانت، ۲۰۰۳، ج ۷، ص ۵۵۹). بنابراین، نمی‌توان آموزه «گناه ذاتی» مطرح شده توسط آگوستین را (که بعدها توسط او بسط پیدا کرد) از این عبارات پولس به سادگی برداشت کرد.

۲. الف. درباره سخنان پولس در «رساله به قرنتیان» نیز می‌توان به اوضاع بد اخلاقی شهر «قرنتس» و کلیسای آنجا اشاره کرد. این شهر، که از لحاظ اقتصادی مهم محسوب می‌شد، به عیش و نوش شهرت داشت. ادیان کفر و رواج مادی‌گرایی و بی‌بندوباری موجب گردیده بود تا دغدغه‌های اخلاقی بیشتری ایجاد شود (پترسن، ۱۳۸۴، ص ۶۴؛ فی، بی‌تا، ص ۱۹-۲۰). شاید بتوان همین مسائل را در نوع سخنان پولس نسبت به قرنتیان که بر گنه‌کاری عمومی آنان تکیه دارد، مؤثر دانست.

ب. همچنین درباره قیاسی که پولس میان آدم عليه السلام و مسیح انجام داده، همچنان‌که در «رساله به رومیان» گفته شد، می‌توان این سخنان را بر امکان حمل کرد. بنابراین، آدم عليه السلام امکان گناه و مر را به جریان انداخت و مسیح امکان حیات و زندگی را به جریان انداخت.

۳. درباره دلیل افسسیان ۲: ۳ می‌گوییم: منظور پولس در این عبارات، طبیعی نیست که اشخاص با آن وارد این جهان می‌شوند؛ زیرا مخاطب او در این سخنان، افرادی



۱۹۹۴، ج ۲، ص ۱۲۵؛ پانبر ، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۲۳۲ و یا دست‌کم، به تصریح نشدن آن در کتاب مقدس اذعان کنند (افرید، ۱۹۹۶، ص ۱۰۲۶).

### متون ناسازگار کتاب مقدس با آموزه «گناه ذاتی»

دسته‌ای دیگر از عبارات کتاب مقدس با آموزه «گناه ذاتی» و برخی لوازم آن ناسازگار است. عناوین ذیل دربردارنده این بخش از مطالب کتاب مقدس است.

#### الف. عدالت خدا

مطابق کتاب مقدس، «عدل» یکی از صفات خداوند متعال است: «یَهُوَهْ عَادِلٌ» در جمیع طریق‌های خود، و رحیم در کل اعمال خویش» (مزامیر، ۱۷:۱۴۵). بنا بر این صفت، نمی‌توان هیچ فعل قبیح و ناشایستی را به خداوند نسبت داد. یکی از نمونه‌های این موضوع (عدم استناد فعل قبیح به خدا) دستور هلاکت شهر سدوم به خاطر گناه کاری ساکنان آن است. ابراهیم علیه السلام در این زمان، با اشاره به اینکه در آن شهر افراد درستکاری وجود دارند، خداوند را اینچنین خطاب می‌کند: «آیا عادل را با شریر هلاک خواهی کرد؟ شاید در شهر پنجاه عادل باشند. آیا آنان را هلاک خواهی کرد و آن مکان را به خاطر آن پنجاه عادل که در آن باشند، نجات نخواهی داد؟ حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلان را با شریران هلاک سازی و عادل و شریر مساوی باشند! حاشا از تو! آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد؟ خداوند گفت: اگر پنجاه عادل در شهر سدوم یابم، هر آینه تمام آن مکان را به خاطر ایشان رهایی دهم» (پیدایش، ۱۸: ۲۳-۲۷).

در جایی دیگر نیز به عدالت خداوند اشاره شده است: «بنابراین، خداوند یَهُوَهْ می‌گوید: ای خاندان اسرائیل، من بر هریک از شما موافق رفتارم داور خواهم نمود. پس

۲. شریانه بودن ذاتی انسان‌ها؛

۳. عبارت ۱۲:۵ «رساله به رومیان» و مقایساتی که پولس بین آدم و مسیح انجام داده است.

۴. متونی که ایمان به مسیح را حیات جدید انسان معرفی می‌کند.

اما به‌راستی، این دلایل تا چه حد توان اثبات آموزه گناه ذاتی را دارند؟ دو دلیل اول در نهایت، خبثت و عملکرد بد انسان را اثبات می‌کنند و این نمی‌تواند تأسیس‌کننده آموزه «گناه ذاتی» باشد. مشابه این دسته از عبارات را، که از بدی انسان حکایت می‌کند، می‌توان حتی در قرآن نیز یافت: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارف: ۱۹-۲۱)؛ «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء: ۲۸)؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۴). این دسته آیات نیز بر ضعف و ناتوانی انسان دلالت دارند؛ اما هیچ مسلمانی از این دسته آیات، عجز ذاتی انسان را نتیجه نگرفته است و تنها بر عمل بد انسان حمل می‌شود. دلیل سوم نیز علاوه بر تفاسیر دیگری که از آنها شده، دارای ابهام است و این ابهام مانع آن است که بتوانیم آموزه «گناه ذاتی» را نتیجه آن تلقی کنیم. همچنین دلیل چهارم نیز در دلالت بر این آموزه، ناکارآمد است.

بنابراین، اگر ما این آموزه را دارای ارکان سه‌گانه ذیل بدانیم: گناه آدم علیه السلام و حوا (گناه نخستین)؛ انتقال این گناه به تمام انسان‌ها؛ گناه کار بودن تمام انسان‌ها؛ در این صورت، با متون کتاب مقدس تنها توانسته‌ایم گناه آدم علیه السلام و حوا و تا حدی گناه کاری انسان‌ها و رفتار بد آنان را اثبات کنیم، اما ارکان دیگر این آموزه، یعنی انتقال گناه نخستین به سایر انسان‌ها و گناه کار بودن تمام انسان‌ها، نمی‌تواند با عبارات کتاب مقدس اثبات شود. شاید همین دلایل موجب گردیده است تا برخی صاحب‌نظران مسیحی نیز این آموزه را مستند به کتاب مقدس ندانند (مک‌کلندان،

است: «... محبت از خداست و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است و خدا را می‌شناسد، و کسی که محبت نمی‌نماید خدا را نمی‌شناسد؛ زیرا خدا محبت است» (اول یوحنا، ۱: ۹-۷).

یکی از شئون رحمت و مهربانی خداوند، توبه‌پذیری و بخشش گناهان بنده خود است. در پیامی که حزقیال نبی برای قوم خود بازگو می‌کند، سخنانی را از جانب خداوند نقل می‌نماید که نشان‌گر توبه‌پذیر بودن اوست:

و اگر مرد شریر از همه گناهانی که ورزیده باشد بازگشت نماید و جمیع فرایض مرا نگاه داشته، انصاف و عدالت را به جا آورد، او البته زنده مانده، نخواهد مرد. تمامی تقصیرهایی که کرده باشد به ضد او به یاد آورده نخواهد شد، بلکه در عدالتی که کرده باشد زنده خواهد ماند. خداوند یَهُوَه می‌فرماید: آیا من از مردن مرد شریر مسرور می‌باشم؟ نی، بلکه از اینکه از رفتار خود بازگشت نموده، زنده ماند... و چون مرد شریر را از شرارتی که کرده است، بازگشت نماید و انصاف و عدالت را به جا آورد، جان خود را زنده نگاه خواهد داشت. چون که تعقل نموده، از تمامی تقصیرهایی که کرده بود بازگشت کرد البته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد... بنابراین، خداوند یَهُوَه می‌گوید: ای خاندان اسرائیل، من بر هریک از شما موافق رفتارم داوری خواهم نمود. پس توبه کنید و از همه تقصیرهای خود بازگشت نمایید، تا گناه موجب هلاکت شما نشود (حزقیال، ۱۸: ۲۱-۳۰).

اما پذیرش آموزه «گناه ذاتی» به این معناست که خداوند نه تنها از گناه بنده خود (آدم عَلَيْهِ السَّلَام) نگذشت، بلکه این گناه را ارثی و دامن‌گیر اعقاب او قرار داد و به این ترتیب، تمامی بشریت گرفتار این گناه شدند. پلاگسوس نیز با

توبه کنید و از همه تقصیرهای خود بازگشت نمایید تا گناه موجب هلاکت شما نشود» (حزقیال، ۱۸: ۳۰).

پس از اثبات عدالت خداوند، می‌گوییم، اعتقاد به آموزه «گناه ذاتی» و انتقال گناه از آدم عَلَيْهِ السَّلَام و حوا به نسل‌های بعد، به نحوی با این صفت خداوند ناسازگار است. همین مسئله سبب شده است تا برخی به مخالفت با این آموزه بپردازند. برای مثال، جولیان (Julian of Eclanum) با تمسک به «عدالت خداوند»، این آموزه را غیرقابل پذیرش می‌داند: از من می‌پرسی چرا به این اندیشه رضایت نمی‌دهم که گناهی جزو ذاتی انسان است؟ به این دلیل که این نامحتمل است، این نادرست است، این ناعادلانه و خدانشناسانه است؛ این باعث می‌شود به نظر چنان بیاید که گویی شیطان انسان‌ها را آفریده است (براون، ۲۰۰۰، ص ۳۹۰).

### ب. رحمت و مهربانی خداوند

یکی از صفات خداوند «رحمت و مهربانی» او نسبت به بندگانش است. کتاب مقدس نیز بارها به این مسئله اشاره کرده است. برای نمونه، در ماجرای درخواست حضرت موسی برای مشاهده خدا، او خود را چنین معرفی می‌کند: «و یَهُوَه پیش‌روی وی عبور کرده، ندا در داد که یَهُوَه یَهُوَه خدای رحیم و رئوف و دیرخشم و کثیر احسان و وفاء، نگاه‌دارنده رحمت برای هزاران و آمرزنده خطا و عصیان و گناه» (خروج: ۳۴: ۷). همچنین می‌توان عبارات دیگری را نیز ذکر کرد: «یَهُوَه را حمد گوید؛ زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است» (دوم تواریخ‌الایام، ۲۰: ۲۱). در عبارتی دیگر حضرت داود رحمت خداوند را واسطه نجات خود قرار می‌دهد: «ای یَهُوَه خدای من، مرا اعانت فرما و به حسب رحمت خود مرا نجات ده» (مزامیر، ۱۰۹: ۲۶). کمال محبت نیز به خداوند نسبت داده شده

رفتار یکی از پادشاهان به نام امصیا با فرزندان قاتل پدرش نیز یکی دیگر از نمونه‌های کتاب مقدس است. او زمانی که زمام امور را به دست می‌گیرد، قاتلان پدر خود را می‌کشد، ولی فرزندان آنان را رها می‌کند و این عمل خود را مستند به عبارات کتاب مقدس می‌کند: «اما (امصیا) پسران ایشان را نکشت به موجب نوشته کتاب تورات موسی که یهوه امر فرموده و گفته بود: پدران به جهت پسران کشته نشوند و پسران به جهت پدران مقتول نگردند، بلکه هرکس به جهت گناه خود کشته شود» (دوم تواریخ‌الایام، ۴:۲۵).

اما آموزه «گناه ذاتی» مسئولیت گناه نخستین را متوجه تمام انسان‌ها دانسته است، درحالی‌که نقشی در آن نداشته‌اند. سوپین برن، یکی از دانشمندان معاصر، در ردّ این آموزه، با توجه به این عبارات کتاب مقدس (حزقیال، ۲۰:۱۸) بیان می‌کند: هیچ کس نمی‌تواند بار گناهان دیگری را بر عهده بگیرد، مگر زمانی که ملزم به بازداشتن آن شخص از ارتکاب گناه بوده و در این زمینه کوتاهی کرده باشد. ولی از آنجاکه امروز هیچ زنده‌ای نیست که ملزم به بازداشتن آدم عليه السلام و حوا بوده باشد، بنابراین، هیچ کس نمی‌تواند به سبب گناهان نخستین آنها، گناه کار باشد (کواين، ۱۹۹۸، ج ۸، ص ۷۹۵).

#### د. برخورد با اطفال

یکی از لوازم بحث‌انگیز آموزه «گناه ذاتی»، مربوط به نوزادانی می‌شود که پیش از انجام غسل تعمید از دنیا می‌روند. این آموزه بیانگر ذات ناپاک و آلوده نوزادان است که نتیجه آن گناه کار بودن آنان و حتی مستحق مؤاخذه شدن آنان است (تنانت، ۲۰۰۳، ج ۷، ص ۵۶۱). در یکی از احکام شورای کارتاز، بیان شده است: افرادی که نوزادان را نیازمند غسل تعمید نمی‌دانند و یا جایگاهی

اشاره به همین مسئله، یکی از ملزومات این آموزه را نسبت دادن ظلم و بی‌رحمی به خداوند دانسته است: ما با این کار (اینکه ضعف را مانع از انجام دادن دستورات خدا بدانیم)، خدای علیم را به جهل مرکب متهم کرده‌ایم... به خدای یگانه عادل نسبت بی‌عدالتی و به وجود یکتای او نسبت ظلم و بی‌رحمی می‌دهیم (مک‌گراث، ۱۳۹۲، ص ۶۸۱).

#### ج. مسئولیت شخصی اعمال

کتاب مقدس بارها تصریح کرده که گناه هر کس بر عهده خود اوست و هرکس مسئول اعمال خودش است. برای نمونه، در عبارات ذیل به این موضوع اشاره شده است: و کلام یهوه بر من نازل شده، گفت: شما چه کار دارید که این مثل را درباره زمین اسرائیل می‌زنید و می‌گویید: پدران انگور ترش خوردند و دندان‌های پسران گندگردد... هرکسی که گناه ورزد او خواهد مرد. و اگر کسی عادل باشد و انصاف و عدالت را به عمل آورد... البته زنده خواهد ماند (حزقیال، ۱۸: ۱-۹).

در ادامه همین باب نیز بیان شده است: اگر فرزند انسان مرتکب اعمال زشت شود، در این صورت، فرزند نیز گناه کار است؛ اما اگر از برخلاف اعمال پدر، خداترس باشد و گناهان پدر را مرتکب نشود، در این صورت، او به خاطر گناهان پدر کیفر و بازخواست نخواهد شد؛ زیرا «پسر متحمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر متحمل گناه پسرش نخواهد بود. عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مردش بر پدرش خواهد بود» (حزقیال، ۲۰:۱۸). در عبارتی دیگر نیز مشابه همین مطلب آمده است: «پدران به عوض پسران کشته نشوند، و نه پسران به عوض پدران کشته شوند. هر کس برای گناه خود کشته شود» (تثنیه، ۱۶:۲۴).

خوب و مسرت بخش برای نوزادان مُرده غسل تعمید داده نشده در ملکوت آسمان قایلند، تکفیر می‌گردند (وان وورست، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹). در کاتولیکیزم کاتولیک (Catechism of the Christian church) که رساله‌ای معتبر و مرجع الهیاتی کاتولیک‌ها به‌شمار می‌رود، نیز غسل تعمید برای کودکان امری ضروری قلمداد گردیده است: کودکان با طبیعت بشری سقوط یافته و آمیخته با گناه ذاتی متولد می‌شوند. بنابراین، آنها نیز به وسیله انجام غسل تعمید، نیازمند تولد جدیدی هستند تا از قدرت ظلمانی رهایی یافته، به قلمرو آزادی فرزندان خدا، که همه انسان‌ها به آن فراخوانده شدند، داخل شوند (کتیکیزم کاتولیک، ۱۹۹۹، ص ۲۸۳).

این در حالی است که با مراجعه به کتاب مقدس، متوجه رفتار حضرت عیسی علیه السلام با بچه‌های کوچک می‌شویم که خود بیانگر معصومیت و آلوده نبودن آنان است. اناجیل گزارش می‌دهند که عیسی علیه السلام نه تنها آنان را گنه کار نمی‌دانست، بلکه ملکوت آسمان را نیز مخصوص افرادی می‌دانست که مانند اطفال، دل‌هایی پاک و بی‌آلایش داشته باشند. در یک نمونه، یکی از شاگردان عیسی علیه السلام نزد ایشان آمد و پرسید: چه کسی در ملکوت خدا مقام والاتری دارد؟ حضرت عیسی علیه السلام طفلی را صدا زد و فرمود: «هر آینه به شما می‌گویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد. پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است. و کسی که چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است. و هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند، لغزش دهد او را بهتر می‌بود که سنگ آسیایی بر گردش آویخته، در قعر دریا غرق می‌شد!» (متی، ۱۸: ۳-۶).

در جایی دیگر، زمانی که مردم فرزندان کوچکشان را

نزد عیسی علیه السلام می‌آوردند تا برایشان دعا کند، شاگردان عیسی مانع می‌شدند؛ اما عیسی علیه السلام می‌فرمودند: «بچه‌های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من، ایشان را منع نکنید؛ زیرا ملکوت آسمان از مثل اینهاست. و دست‌های خود را بر ایشان گذارده از آنجا روانه شد» (متی، ۱۹: ۱۴-۱۵). در انجیل مرقس نیز مشابه همین ماجرا ذکر شده است: و بچه‌های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان آورندگان را منع کردند. چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدیشان گفت: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را منع نشوید؛ زیرا ملکوت خدا از امثال اینهاست. هر آینه به شما می‌گویم هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود». پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد (مرقس، ۱۰: ۱۳-۱۶).

این نوع رفتار با کودکان اهمیت جایگاه آنها را نشان می‌دهد، به‌ویژه در زمانی که گاهی کودکان از سوی برخی افراد با بی‌مهری مواجه می‌شوند (باتریک، ۱۹۹۵، ج ۷، ص ۴۶۹). یکی از علل مخالفت برخی مخالفان آموزه «گناه ذاتی»، همین موضوع عنوان شده است. آنان غسل تعمید را برای کودکان امری بی‌فایده و باطل می‌دانستند و معتقد بودند: کودکانی که بدون غسل تعمید از دنیا می‌روند، مستقیماً وارد بهشت می‌شوند (مک‌کنا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۵۸) و استحقاق عذاب برای چنین کودکانی نه تنها غیرقابل پذیرش، بلکه وحشتناک است:

خدای آگوستین خدایی است که مجازاتی عمومی را به دلیل گناه یک نفر، بر آنها تحمیل می‌کند. تو (آگوستین) می‌گویی: نوزادان کوچک زیر بار گناه خودشان له نمی‌شوند، بلکه این گناهان دیگران است که آنان را از پای در می‌آورد. من از تو می‌پرسم: چه کسی چنین مجازاتی را بر مخلوقات

نشست» (متی، ۱: ۱۱). و نیز حضرت ایوب که از او به نیکی یاد شده است: «در زمین عوص، مردی بود که ایوب نام داشت و آن مرد کامل و راست و خداترس بود و از بدی اجتناب می نمود» (ایوب، ۱: ۱). در نمونه‌ای دیگر، درباره تولد حضرت یحیی علیه السلام آمده است که فرشته‌ای از جانب خداوند، بشارت این فرزند را به زکریا علیه السلام داد و از او به عنوان یکی از مردان بزرگ خداوند یاد کرد و او را منشأ شادی و سرور دانست. علاوه بر آن، درباره حضرت یحیی به حضرت زکریا گفت: «از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود» (لوقا، ۱: ۱۵). علاوه بر این، نام صالحانی همچون کالیب بن یوحنا نیز ذکر شده و درباره او آمده است: «لیکن بنده من کالیب، چون که روح دیگر داشت و مرا تماماً اطاعت نمود، او را به زمینی که رفته بود داخل خواهم ساخت و ذریت او وارث آن خواهند شد» (سفر اعداد، ۲۴: ۱۴) و نیز یوشا که موضوع ستایش قرار گرفته است: «یوشا آنچه را که در نظر یهوه، پسند بود به عمل آورد و به تمامی طریق پدر خود، داود سلوک نموده، به طرف راست یا چپ انحراف نورزید» (دوم پادشاهان، ۲: ۲۲) و نمونه‌های دیگر (لوقا، ۱: ۶).

#### و. دستور به کامل بودن

یکی از تعالیم حضرت عیسی علیه السلام به شاگردان خود این بود که «پس شما کامل باشید؛ چنان‌که پدر شما که در آسمان است، کامل است» (متی، ۵: ۴۸). این عبارت نشان می‌دهد انسان با تکیه بر اراده و توانایی خود، می‌تواند کامل شود. پلاگیوس نیز با توجه به همین عبارت کتاب مقدس، نشان داد انسان ضعیف و ناتوان نیست (براون، ۲۰۰۰، ص ۳۵۳). او بر اراده آزاد انسان هنگام انتخاب کردن، تأکید و بیان نمود که اگر اراده کاملاً آزاد نباشد هیچ گناهی در کار نیست. بنابراین، هیچ انسانی نمی‌تواند عذر

بی‌گناه قرار داده است؟ تو پاسخ خواهی داد: خدا، خدا. او کسی است که دوستی‌اش را به ما توصیه کرد؛ او که ما را دوست دارد؛ او که فرزند خود را از ما دریغ نکرد... تو می‌گویی: این خدا همان خدایی است که آن طور قضاوت می‌کند؛ او کودکان تازه به دنیا آمده را آزار می‌دهد؛ او همان خدایی است که نوزادان کوچک را در آتش ابدی می‌فرستد... استدلال ذیل برای تو امری بجا و صحیح است: تو به حدی از حس دینی (معنویات)، تفکر متمدانه و حقیقتاً از خرد متعارف دور شده‌ای که فکر می‌کنی خداوند می‌تواند مرتکب جنایتی خلاف عدالت شود، درحالی‌که تصور چنین جنایتی از سوی بربرها نیز سخت و دشوار است (براون، ۲۰۰۰، ص ۳۹۴).

#### ه. جایگاه مردمان قبل از مسیح

بنابر آموزه «گناه ذاتی»، نجات و رهایی از گناه ذاتی، برای افرادی محقق می‌شود که به مسیح ایمان داشته، او را شناخته و مطابق فرمان‌های او عادلانه زندگی کرده‌اند (برانتل، ۱۳۸۱، ص ۹۴). بنابراین، تا پیش از آمدن مسیح نجاتی وجود نداشته است، به همین سبب، مسیحیان یکی از بدعت‌های پلاگیوس را وجود انسان‌های بی‌گناه قبل از ظهور مسیح می‌دانستند (مک‌کنا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۵۸). از سوی دیگر، در کتاب مقدس نام انسان‌هایی به نیکی ذکر شده که قبل از آمدن مسیح علیه السلام زندگی کرده‌اند و نتوانسته‌اند حضور مسیح را درک کنند؛ همچون برخی پیامبران، اولیای الهی، و پرهیزگاران که حتی بعضاً در راه خداوند جان داده‌اند. پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم و یعقوب علیه السلام که جایگاهی بلندمرتبه نزد خداوند دارند: «و به شما می‌گویم که چه بسا از مشرق و مغرب آمده، در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب خواهند

**منابع** .....

آگوستین، ۱۳۹۱، *شهر خدا*، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

برانتل، جورج، ۱۳۸۱، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز ادیان و مذاهب.

پترسن، چارلز اچ، ۱۳۸۴، *عهد جدید کتاب مقدس (خلاصه و شرح)*، ترجمه محمودرضا قربان صباغ، مشهد، دانشگاه فردوسی.

توکلی، غلامحسین، ۱۳۸۴، «گناه اولیه»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ش ۱۹۴، ص ۱۳۶-۱۶۸.

تیسن، هنری، بی تا، *الهیات مسیحی*، ترجمه طاهوس میکائیلیان، تهران، حیات ابدی.

فی، گوردن، بی تا، *بررسی رسالات پولس به قرنتیان*، ترجمه و تنظیم آرمان رشدی، بی جا، شورای کلیسای جماعت ربانی آموزشگاه کتاب مقدس.

گریدی، جوان ا.، ۱۳۷۷، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، طه.

لین، تونی، ۱۳۸۰، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فرزانه روز.

مک‌کواری، جان، ۱۳۸۲، *الهیات انگریستانسیالیستی*، ترجمه مهدی دشت‌بزرگی، قم، بوستان کتاب.

مک‌گراث، آلیستر، ۱۳۹۲، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه محمدرضا بیات و دیگران، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

میشل، توماس، ۱۳۷۷، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

وان وورست، رابرت ای.، ۱۳۸۴، *مسیحیت از لابه‌لای مستون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

بیاورد و بگوید که من در انجام گناهم مجبور بودم. انسان می‌تواند همه فرمان‌های خدا را انجام دهد و خود را شایسته دریافت فیض الهی گرداند. به همین سبب، می‌گفت: «اگر من باید، پس من می‌توانم» (گریدی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۰).

در مقابل آموزه «گناه ذاتی» - دست‌کم - ضعف و ناتوانی انسان در اراده و انجام کار خوب را نشان می‌دهد و مانعی قوی از کامل شدن انسان محسوب می‌گردد.

**نتیجه‌گیری**

موافقان با انتساب آموزه «گناه ذاتی» به کتاب مقدس، به عبارتی از عهد قدیم و عهد جدید استدلال کرده‌اند. نمونه‌های ذکر شده از عهد قدیم غالباً از کتاب‌های «مزامیر» و «ایوب» است که علاوه بر شعری بودن آنها و حمل بر استعاره شدن، توان ساختن آموزه گناه ذاتی را ندارند. در عهد جدید نیز عبارتی از «رساله به رومیان»، دلیل مهم این آموزه ذکر شده است. در بررسی آن روشن شد؛ مبهم بودن و تفاسیر دیگری که بر این آموزه منطبق نمی‌شود، از مهم‌ترین نقاط ضعف این عبارات است.

از سوی دیگر، متونی در کتاب مقدس وجود دارد که با نتایج و لوازم آموزه «گناه ذاتی» ناسازگار است. از جمله آنها، نمونه‌هایی است که بر عدالت خداوند، رحمت گسترده او، قدرت مطلق بودنش، مسئولیت شخصی اعمال، و وضعیت اطفال دلالت می‌کند.

Aquinas, Thomas, 2006, *Summa Theologiae*, New York,

Cambridge University Press.

Arthur Buttrick, George, 1995, *The Interpreter's Bible*,

New York, Abingdon Press.

Brown, Peter, 2000, *Augustine of Hippo*, California,

- University of California Press.
- Byrne and Houlden, Peter and Leslie, 1995, *Companion Encyclopedia of Theology*, London, Routledge.
- Catechism of the Christian church*, 1999, London, Geoffrey Chapman.
- Cunningham, Francis L. B., 1959, *The Christian life*, Iowa, The Priory Press.
- Edwards, Jonathan, 1828, *The Great Christian Doctrine of Original Sin Defended*, New York, G. and C. Carvill.
- Efird, James M., 1996, "Sin", *The HarperCollins Bible Dictionary*, (ed: Paul J. Achtemeier), New York, HarperCollins Publishers.
- Erickson, Millard J., 1990, *Theology Christian*, Michigan, Baker Book House Company.
- Mckenna, S. J., 1981, "Pelagius and Pelagianism", *New Catholic Encyclopedia*, Washington D.C, Catholic University of America.
- Over Street, A.T., 1/7/93, *Are Men Born Sinners? The Myth of Original Sin*, [www.libraryoftheology.com / writings /originalsin/ Are Men Born Sinners ATOverstreet.pdf](http://www.libraryoftheology.com/writings/originalsin/AreMenBornSinnersATOverstreet.pdf).
- Pannenberg, Wolfhart, 1994, *Systematic Theology*, trans by Geoffrey W. Bromiley, Michigan, Wm. B. Eerdmans.
- Quinn, Philip L., 1998, "Sin", *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, (ed Edward Craig), London, Routledge.
- Tennant, F. R., M.A., B. Sc, 1903, *The Sources Of The Doctrines Of The Fall And Original Sin*, London, Cambridge.
- Tennant, F.R., 2003, "Original Sin", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, (ed James Hastings), London, T.&T. CLARK.
- William McClendon, James, 1994, *Doctrine Systematic theology*, Nashville, Abingdon Press.